

سخنرانی دکتر محمد مجتهد شبستری در برنامه یادبود دوازدهمین سالگرد شادروان مهندس بازرگان

تقسیم کننده مرزهای قدرت سیاسی و زور

«خدا، قدرت و زور» سه مفهومی هستند که اگر با یکدیگر در آمیخته شوند در آن جامعه پایه های استبداد محکم خواهد شد و از این راه ضربه های فراوان بر مردم آن جامعه وارد خواهد آمد.

بر این اساس مجتهد شبستری بر تفکیک این سه مفهوم از یکدیگر تاکید کرد و آنان را متعلق به قلمروهای ویژه یی دانست. او گفت: «تحلیل عقلانی از خدا، تحلیل عقلانی از مساله قدرت و تحلیل عقلانی از زور سه نوع تحلیل عقلانی با سه نوع نتیجه مختلف است و آثاری که بر هر کدام مترتب است عملاً در صحنه زندگی اجتماعی و انواع برخوردهایی که انسان ها با مصداق هر کدام از آنها باید داشته باشند از بنیان با یکدیگر تفاوت دارد.» مجتهد شبستری در ادامه گفت: «توجه کردن به تمایزها و تفاوت های اساسی موجب می شود که خدا در ساحت قداست و تعالی خود که بدون آن خدایی را نتوان تصور کرد، باقی بماند. قدرت نیز موضوعی انسانی تلقی شود که در عین حال که برای دوام جامعه اجتناب ناپذیر است می تواند منشاء شر و فساد فراوان شود. اما زور هم موضوعی است که هر کجا ظاهر شود آزادی مسوولانه انسان را تخریب می کند و انسانیت او را انکار می کند.» او سپس لازم دید تا در خصوص قید کلمه «مسوولانه» در کنار کلمه آزادی توضیح دهد. مجتهد شبستری گفت: «آن آزادی که مطلوب آزادیخواهان است، آزادی به معنای رها بودن از قیدهای اخلاقی نیست.» او سپس در تفکیک این سه موضوع مطالب خود را طرح کرد. مجتهد شبستری گفت که «خدا خود حقیقت نهایی است که انسان او را جست و جو می کند. خدا اله است یعنی معبود. در اسلام مهمترین و بنیادی ترین شعار لاله الا الله است یعنی الهی که اسلام از آن سخن می گوید اله است. منتهی اله دیگری جز الله نیست. الله الا است.»

او سپس با طرح این سوال که «اله چیست و کیست؟» گفت که «اله یعنی معبود، یعنی خدا را عبادت می کنند. خدا آن است که عبادتش می کنند.» «عبادت چیست؟» سوال بعدی مجتهد شبستری بود که در پاسخ گفت: «عبادت نهایت خضوع در برابر معبود و نهایت خدمتکاری برای تحقق اراده اوست. عبادت یک مساله محوری یا مهمترین مساله محوری است که در ارتباط با خدا مطرح می شود. واژه خدا با واژه عبادت عجین است.» او در ادامه بحث خود حاضران را به مطالعه بیشتر آثار دین شناسان از جمله در حوزه «پدیدارشناسی دین» تشویق کرد و گفت: «سخن گفتن از خدا جز یک تفسیرگری دائمی و پایان ناپذیر از او نیست. این تفسیرگری می تواند راهنما داشته باشد اما ممکن نیست متولی داشته باشد. متولی این است که بگوید چنین فکر کن و چنان فکر نکن و برای رابطه خدا و انسان آئین نامه درست کند.» مجتهد شبستری سپس وارد موضوع دوم بحث خود یعنی «قدرت سیاسی» شد. او گفت: «قدرت سیاسی یک واقعیت اجتماعی است که هم منشاء نظم اجتماعی است و هم منشاء تاثیرگذاری حکومت در تفکر و اعمال افراد جامعه.»

او با بیان اینکه «قدرت سیاسی بسیار سرنوشت ساز است»، گفت: «قدرت سیاسی در صورتی می تواند سازنده باشد که در خدمت نیاز های اساسی جامعه و افراد جامعه درآید؛ نیازهایی چون معنویت، علم، صنعت و هنر.» مجتهد شبستری قبل از توضیح «قدرت مشروع» لازم دید که تاکید کند، «قدرت سیاسی یک امر بشری است، اولاً و بالذات باید با معیارهای خود بشر سنجیده شود که این چیست؟ و بعداً نوبت به آن می رسد که از لحاظ اخلاقی چگونه درباره آن می توانیم داوری کنیم.» او در ادامه با بیان این که قدرت مشروع در اصطلاح سیاسی آن قدرتی است که در خدمت تامین نیاز های اجتماعی باشد، گفت: «هرگاه قدرت سیاسی در خدمت منافع حاکمان برآید و حفظ قدرت برای عده بی اصالت پیدا کند از مشروعیت می افتد چون دیگر نیاز های جامعه را تامین نمی کند و ضد آن را پرورش می دهد و جامعه را دچار رنج و آسیب می سازد.»

او آنگاه تاکید کرد: «قدرت سیاسی همیشه باید خادم باشد و نه مخدوم. خدا همیشه مخدوم است اما قدرت سیاسی همیشه خادم است.» در ادامه این سخنان، مجتهد شبستری نتیجه گیری کرد: «قدرت سیاسی باید با صراحت مورد نقد قرار گیرد و هاله هرگونه قداست از پیرامون آن زدوده شود. اگر قدرت سیاسی از خادم بودن به مخدوم بودن مبدل شود زور پا به صحنه می گذارد. اینجاست که با زور مواجهیم.» او سپس به توضیح مفهوم «زور» پرداخت: «زور اعمال قدرت نامشروع، اعمال چنان قدرتی که نه تنها به تامین نیاز های اساسی افراد جامعه خدمت نمی کند بلکه انسانیت آنها را با نفی آزادانه مسوولانه آنها تکذیب و تخریب می کند. اول تکذیب می کند، بعد تخریب می کند.» مجتهد شبستری افزود: «زور به جای اقناع انسان ها، آنها را به تفکر معین و رفتار معین مجبور می سازد.» او با تاکید بر نقش «اتوریته برای دولت» گفت که اتوریته یا همان مرجعیت با زور متفاوت است. سپس مجتهد شبستری افزود: «هرجا دیدیم به ما تکلیف می شود که چیزی را که با عقلت نمی توانی با آن رابطه برقرار کنی درباره آن بیندیش اینجاست که زور خودش را نشان می دهد. قدرت مشروع جلوی اندیشیدن را نمی گیرد ولی زور جلوی اندیشیدن را می گیرد و بعد می گوید به آن چیزی که غیر قابل اندیشیدن است بیندیش.» به اعتقاد مجتهد شبستری «زور نه علیه اشخاص است بلکه علیه قانون هم است چرا که زور قانون را هم نابود می کند.»

مجتهد شبستری سخن خود را با طرح این سوال که «زور چگونه و چرا به وجود می آید؟» زور را زاده تنفر عنوان کرد و گفت: «هرکس تنفر داشته باشد نسبت به دیگران اعمال زور می کند پس هر حاکمی که نسبت به ملتش تنفر داشته باشد اعمال زور می کند.»

او باز تاکید کرد که زور نه تنها زاده تنفر است بلکه در سراسر جامعه تنفر تولید و پخش می کند. با طرح این سخنان بود که مجتهد شبستری نتیجه گیری کرد اگر در آگاهی افراد جامعه میان مفهوم خدا، قدرت سیاسی و زور مرزبندی کاملاً روشن وجود نداشته باشد و آنان در مقام عمل با هرکدام از این سه مقوله برخورد های کاملاً متفاوت و متناسب نکنند، در این جامعه خدا از تعالی می افتد، زور قداست و تعالی پیدا می کند، قدرت مشروع سیاسی تخریب و قانون نابود می شود و کار به جایی می رسد که زور به جای خدا پرستش

می شود.» او با ابراز نگرانی از اینکه به علم بی توجهی می شود گفت که جامعه شناسان دین می گویند؛ «سمبل های دینی بر اثر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی فرسودگی پیدا می کنند. یعنی دیگر پیام معنوی نمی دهند. یعنی ممکن است در همه جا واژه خدا به کار برده شود اما همه اینها واقعاً از پیام معنوی خالی باشد.» مجتهد شبستری اینگونه اتفاقات را ابزاری برای اعمال زور عنوان کرد و گفت که باید برای درستی یک پیام ببینیم آیا این پیام، پیام معنویت است یا خیر، لذا او گفت؛ «افراد جامعه باید بتوانند با آزادی مسوولانه خود خدا را پرستش و تقدیس کنند. قدرت سیاسی را با صراحت و شجاعت نقد کنند و عملاً آن را با سازوکارهایی که دارد کنترل کنند اما زور را در همه انواع آن نفی و عملاً طرد کنند.»

آنگاه او چنین گفت؛ «در عصر ما اصول بنیادین اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ تقسیم کننده مرز های قدرت سیاسی مشروع و زور است.» ۸۵/۱۰/۲۸